

فروغ بهاری

دیوان اشعار حمزه پاداش نیک

www.ketab.ir

حمزه پاداش نیک

۱۳۸۷-۱۳۰۰

سرشناسه: پاداش نیک، حمزه، ۱۳۸۷-۱۳۰۰
 عنوان و نام پدیدآور: فروغ بهاری: دیوان اشعار حمزه پاداش نیک
 مشخصات نشر: شیراز، ادیب مصطفوی، ۱۳۹۳
 مشخصات ظاهری: ۳۲۷ ص
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۰۳-۳۵-۱
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 موضوع: شعر فارسی قرن ۱۴
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ف ۴ ۳۲۶ الف / ۷۹۸۱
 رده بندی دیوبی: ۶۲/۱۰ فا ۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۲۷۵۷۷



انتشارات ادیب مصطفوی

فروغ بهاری

دیوان اشعار حمزه پاداش نیک

نویسنده: حمزه پاداش نیک

انتشارات ادیب مصطفوی

ویراستار: نوالسماء پاداش نیک

گردآورنده: قدرت الله پاداش نیک

طرح جلد: فروغ پاداش نیک

صفحه آرای: شیراز اسکندر (هدیه مقربی)

لیتوگرافی: شیراز اسکندر ۳۶۲۸۷۷۸۱

چاپ: چاپخانه مصطفوی ۳۲۳۰۱۹۶۸

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۰۳-۳۵-۱

دل نوشته یا شرح حال

به نام خالق کلام

یاد باد آن که سرکوی توام منزل بود دیدۀ ازروشنی خاک درت حاصل بود

از تو باید بنویسم چقدر سخت و غمگین است هربار که قلم در دست می گیرم.

تویی که دهلیزهای خاطر من همیشه سرشار از روشنائی و گرمی یاد است و قلم چقدر غمگین در میان حق هق نجوا گونه اش پیش می رود.

به یاد دارم زمانی که مادر عشق را قطره قطره در دهانم می چکاند آغشته در زمزمه های شبانه ات بود و حالا بی تو باید نوشت : ای یاد خوش که سبز ترین خاطر منی حمزه پاداش نیک « نغمه شیرازی » در دوم دی ماه سال هزار و سیصد خورشیدی در شیراز به دنیا آمد و به قول خودش :

بس که بودم لطیف و بامزه پدرم کرد نام من حمزه

در همان ابتدا روزهای زندگی تقدیر چنین شد که عفريت سیاه ابله دو خورشید روشنائی بخش زندگیش را از او برباید اول مادر در چهار ماهگی رفت و سپس در شش ماهگی بینایی چشمهایش. در روزگار وانفسای امروز فقدان اندکی چه فاجعه بار است اما نغمه با همت عشق چه قوی و محکم به پیش می رفت و خدایش به پاس صبورش عطیه ای به او ارزانی داشت که تا ابد نامش را بر خاطرها خواهد نوشت . به علت تحلیل مدام بینایی به دستور پزشک تا کلاس چهارم یا با احتساب دوسال مستمع آزاد تا ششم بیشتر اجازه تحصیل داده نشد اما او سوار بر توسن عشق و امید طی طریق می کرد. از نه سالگی سرودن را آغاز کرد اما چرا تخلص « نغمه » شد: این صله از مولا و مرادش و امامان علی ابن ابیطالب است که شبی در عالم معنا او را امر به سرودن می فرمایند: **تو بلبل نغمه سرای خاندان ما باش** و از آن پس شاعر شد و نغمه خوان ماند:

ای گل نرگس من بوی تو مستم کرده عطر گیسوی تو خوش باده پرستم کرده

سروده ای از او به یاد ندارم که خالی از ذکر باشد خواه نهان و خواه آشکار.

کعبود بینایی در او هیچ خللی درخوب زیستن و خوب سیر کردن به وجود نیاورد او فردی اجتماعی فعال متعهد پدری مسئول و همسری وفادار بود انسانی مقتدر با اراده باصلابت پر امید و انگیزه و بانشاط بود زیبایی های خداوندی او را به وجد می آورد و می سرود و شکر نعمت می کرد، خواه این زیبایی تغییر فصل باشد و سیزده بدر، خواه زیبایی بودن یا دوستان و خواه زیبایی یک شوخی دوستانه مثل قصه پالتو گمشده.

او با قلبی به وسعت دریا مهربان و به کوچکی قلب گنجشک بچه از غصه و اما محکم وسختگیر در اصول اخلاقی و انسانی و مذهبی زندگی کرد و هرگز از هیچ چیز ننالید و افسوسی بجز دوست نداشت. زیبا زندگی کرد و زیبا زیستن را خوب به ما آموخت ای کاش آموخته باشیم. تنها حسرتی که تا همیشه داشت و هیچ زمان فراموشش نمی شد از دست دادن کتاب گل سرخ مشتمل بر شش هزار بیت شعر بود که به قول خودش از لطف دوستان گم شد گاهی در برنامه گل های زمان گذشته بعضی از ابیات گمشده را می شنید و تنها با اشک آنها را بدرقه می کرد گویا بارها به رادیو مراجعه کرده بوده و هیچ پاسخی دریافت نکرده است با رفتن همسر و یار همیشگی اش ناز بانو در سال هشتاد و دو نغمه دیگر پژمرد.

بانویی صبور که همیشه مردش از همه چیز و همه کس مهم تر بود. اول او بود بعد بچه ها و بعد شاید خودش. نازی بود که با مراقبت ها و مهربانی های مداوم آرامش و امنیت خیال را با خود به ارمغان می آورد تا نغمه خوش در اقیانوس شعر و ادب غوطه خورد و سیراب شود و نغمه درغمش فراوان سرود از جمله:

آوخ که یار از بر من پا کشید و رفت دل را ز بهر جورو جفا برگزید و رفت
آن نوگل مراد همان مونس عزیز با جان برابری که دمی آرمید و رفت

نغمه چند سالی با تنهایی و اندوه زیست هیچکس تنهاییش را پر نکرد در این سالها تنها دلخوشیش معدود دوستان باقی مانده از انجمن حافظ بود که گه گاهی یادی از پدر می کردند و بعد باز به همت خود او انجمنکی در منزلش ترتیب داده می شد و دوستان باوفا حضور پیدا می کردند.

ما ز یاران چشم یاری داشتیم خود غلط بود ان چه ما پنداشتیم
نکته ها رفت و شکایت کس نکرد جانب حرمت فرو نگذاشتیم

«حافظ»

حتما قصه زمانه چنین است !

درهمین زمان ها « سال ۱۳۸۳ » اولین مجموعه غزلیات ایشان به نام **گلبنگ عشق** چاپ و منتشر شد که به صورت رایگان در اختیار دوستان و علاقه مندان قرار گرفت و بسیار مورد توجه واقع گردید. خوشحالم که تا درقید حیات بود با وجود تمام مشکلات باز توانست چاپ یک کتابش را به چشم ببیند. نغمه تا واپسین روزهای زندگی عاشقانه سرود و سرود اما هیچ گاه دلتنگیش از فراق و هجر کاهش نمی یافت.

دل من تنگ شد از غصه و یارب چکنم دلگشا هم نشود عقده گشای دل من

عاقبت در دوم بهمن ماه سال هشتاد و هفت به دیدار یار شتافت و می دانم که با سبدی پر از گل‌های محمدی و یاس و نرگس به دیدار رفته است نه با دستانی تهی اطمینان دارم. اما این را هم می دانم که تا همیشه دلتنگ خواهم ماند و خواهیم ماند.

ز سردی های خاک تیره اغوشت چه می جوید چه بد دیدی چه بد دیدی ز گرمی های اغوشم

«سیمین»

نمی دانم چرا احساس می کنم مثل همیشه شاهد و ناظر دقیق نوشتن و خواندن‌هایم هستی پس سرورم استادم، پدرم، مهربانم، ببخش اگر فرزند خوبی نبودم یا نبودیم و حق تربیت، کلام و شعرت را ادا نکردیم. تو ببخش تا خدای تو هم ببخشد. آمین ... آمین ...

نورالسماء پاداش نیک

دختر همیشه مفتخر نغمه شیرازی